

مبانی و معیارهای فردی سازی قراردادهای تأمین کیفری در سنجش قواعد معیار سازمان ملل متحد برای قراردادهای غیرسالب آزادی (قواعد توکیو ۱۹۹۰)

عباس زراعت*، سیدعلی موسوی بایگی**

چکیده

فردی سازی قراردادهای تأمین کیفری، همچون فردی سازی مجازات، به معنی اعمال و اجرای قراردادهای تأمین کیفری متناسب با ماهیت جرم ارتكابی یا خصوصیات مجرم و معنی علیه است که ضمن پیش بینی در اسناد عام و خاص حقوق بشری در عرصه بین المللی، در مقررات داخلی ایران نیز منعکس شده است. موضوع قراردادهای تأمین کیفری، انسانی است که تحت حمایت اصل برائت قرار داشته و به عنوان متهم و نه محکوم علیه در پرونده حضور دارد و از این رو رعایت کرامت و وضعیت خاص او در صدور این قرار و در نتیجه، پیشگیری از آثار سوء تصمیم قضایی، اهمیتی دوچندان دارد.

مبانی فردی سازی قراردادهای تأمین کیفری در نظریه های مختلف جرم شناسی و اصول حقوقی مندرج در اسناد بین المللی و مقررات مختلف، یافت می شود. همچنین نحوه اعمال این امر، یعنی تناسب یا عدم تناسب در تعیین قراردادهای تأمین، به طور عام و تعیین قراردادهای بازداشت موقت، به معنای خاص، دارای موازین و معیارهایی صریح در قواعد معیار سازمان ملل متحد برای قراردادهای غیرسالب آزادی (قواعد توکیو ۱۹۹۰، دارای قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد) است که ضرورت دارد این معیارها و نیز میزان همسویی قانون گذار ایران، به عنوان عضوی از سازمان ملل متحد، با آن مطالعه شده و خلأهای تقنینی موجود ارزیابی شود.

واژگان کلیدی: فردی سازی، قرار تأمین، آیین دادرسی کیفری، تعامل گرایی کیفری، قواعد توکیو.

* Zeraat@kashanu.ac.ir

* استاد گروه حقوق دانشکده حقوق دانشگاه کاشان

** Ali.moosavibaygi@gmail.com

** استادیار گروه فقه و حقوق مؤسسه آموزش عالی تابران (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۲

مقدمه

امنیت و آزادی دو گوهر گران‌بهای انسانی و اجتماعی است که بستر رشد، تکامل و بالندگی افراد را فراهم می‌آورد. حفظ و توسعه بیشتر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در گرو رعایت پاره‌ای از اصول و قواعد است که در سطوح مختلف قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی بر آن تأکید شده است تا از تعرض حکومت‌ها به این موضوع مهم با توجه و بهانه‌های مختلف جلوگیری شود. با تشکیل سازمان ملل متحد و پیدایش عصر ملل متحد، اسناد عام و خاص حقوق بشر که بخش نسبتاً شایان توجهی از مفاد آن‌ها ناظر به حقوق کیفری است، ضمن تأکید بر کرامت انسانی، خشونت‌زدایی از حقوق کیفری شکلی را در قالب تعریف اصول دادرسی منصفانه به دولت‌ها تکلیف کرده‌اند.

یکی از تصمیمات مهم در فرایند کیفری، تعیین قرار تأمین کیفری است که با هدف دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی در هر یک از مراحل فرایند کیفری می‌باشد. لذا همان‌طور که در سایر تصمیمات قضایی و به خصوص تعیین مجازات‌ها، از فردی‌سازی و اعمال تناسب با استفاده از اختیارات قانونی و قضایی سخن گفته می‌شود، در فرایند دادرسی کیفری و به خصوص تعیین قرارهای تأمین که در برخی اشکال آن ماهیتی شبه مجازات نیز دارد، باید نگرشی ویژه به موضوع تناسب و اعمال فردی‌سازی داشت. در این راستا باید مبانی بحث که از یک سو، نیروی الزام‌آور یا ریشه‌های الزام‌آوردن قواعد حقوقی (در بحث ما قاعده و حق بر فردی‌سازی قرار تأمین کیفری) و از سوی دیگر، پاسخی به چرایی اعتبار و مشروعیت این الزام تلقی می‌شود، بررسی شود؛ زیرا این قرارها در تمامی انواع آن، مضیق یا سلب‌کننده حقوق و آزادی‌های متهم می‌باشند و از آن‌جا که فرد موضوع این قرارها، هنوز عنوان «متهم» داشته و امکان برائت وی وجود دارد، باید با وسواس زیاد نسبت به صدور آن اقدام کرد تا از آثار سوء و لطمات بعضاً جبران‌ناپذیر شخصی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی آن اجتناب شود. از این رو، مبانی بحث از دو منظر مهم اصول حقوقی و اندیشه‌های اصلی جرم‌شناختی، توجه‌گر ضرورت اعمال تناسب و فردی‌سازی قرارهای تأمین کیفری بوده و باید مورد بررسی قرار گیرد.

پس از بررسی مبانی فردی‌سازی قرارهای تأمین کیفری، باید به نحوه تبعیت و اعمال این الزام که همانا معیارهای فردی‌سازی این قرارها است، پرداخته شود. اسناد عام و خاص حقوق بشری در صحنه بین‌المللی، صریحاً ضوابط و معیارهایی برای رعایت تناسب و فردی‌سازی قرارهای تأمین و نظارت قضایی ارائه کرده و کشورها را به اعمال سازوکارهای لازم در قوانین دادرسی رهنمون کرده است؛ از جمله، در سال ۱۹۹۰ «کمیته پیشگیری از جرم و مبارزه با بزهکاری سازمان ملل متحد» (کمیسیون فعلی پیشگیری از جرم و عدالت کیفری) با همکاری «بنیاد بین‌المللی کیفری و زندان‌ها» و «مؤسسه منطقه‌ای آسیا و خاور دور پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران وابسته به سازمان ملل متحد»، متنی با عنوان «قواعد حداقل ملل متحد درباره تهیه و تنظیم اقدامات غیرسالب آزادی» را انشا نمودند که در اجلاس تدارکاتی بین منطقه‌ای کنگره هشتم که با حضور کارشناسان مختلف در توکیو ژاپن برگزار شد، مورد بررسی و تصویب قرار گرفت و به همین لحاظ به

«قواعد توکیو» شهرت یافت. قواعد مزبور پس از تصویب کنگرۀ هشتم و بر اساس پیشنهاد این کنگره، در قالب قطعنامه شماره ۴۵/۱۱۰ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰ به تصویب مجمع عمومی نیز رسید و اجرای آن به دولت‌های عضو توصیه گردید.

این مصوبه، مهم‌ترین سند بین‌المللی تخصصی در قبال قراردادهای تأمین و به‌ویژه قراردادهای سالب آزادی و جایگزین‌های آن است که معیارهای دقیقی را برای اعمال تناسب در قراردادهای تأمین کیفری بر اساس شاخص‌های متعدد ناظر بر مجرم و جرم و بزه‌دیده معرفی و توصیه می‌نماید. اگرچه این سند فاقد خصیصۀ الزام‌آور بین‌المللی به معنای خاص است، با توجه به اینکه به تصویب سازمان ملل متحد رسیده است، می‌تواند برای اعضای سازمان و از جمله کشور ما به‌عنوان شاخصی در راستای سنجش میزان پیش‌بینی موازین فردی‌سازی قراردادهای تأمین در مقررات دادرسی کیفری ایران مورد استفاده قرار گیرد.^۱ از این‌رو می‌توان مقاله حاضر را به‌عنوان تحقیقی نوین در بررسی میزان انطباق معیارهای فردی‌سازی قراردادهای تأمین کیفری در حقوق ایران با تنها سند اختصاصی بین‌المللی در این زمینه دانست تا از این رهگذر کاستی‌های موجود شناسایی و اصلاح شود. لذا در این مقاله ضمن بررسی مبانی حقوقی و جرم‌شناختی فردی‌سازی قراردادهای تأمین کیفری در بند اول، معیارهای فردی‌سازی این قراردادها در قواعد توکیو و در تطبیق این معیارها در مقررات دادرسی کیفری ایران در بند دوم بررسی و تحلیل می‌شود تا میزان هم‌سویی موازین تقنینی ایران با این سند مهم بین‌المللی مشخص شود.

۱. مبانی فردی‌سازی قراردادهای تأمین کیفری

در بررسی مبانی یک قاعده حقوقی، به‌دنبال پاسخی به چرایی اعتبار و مشروعیت و لازم‌الاتباع بودن آن قاعده هستیم. در این قسمت مبانی فردی‌سازی قراردادهای تأمین کیفری، در دو دسته مبانی حقوقی و جرم‌شناختی بررسی می‌شود.

۱-۱. مبانی حقوقی فردی‌سازی قراردادهای تأمین کیفری

مبانی حقوقی فردی‌سازی قراردادهای تأمین کیفری شامل اصول اولیه‌ای می‌شود که با محوریت آزادی و کرامت انسانی، ما را به ریشه‌های لزوم اعمال تناسب در تعیین قراردادهای تأمین بر اساس جرائم و مجرمین متفاوت و نیز اجتناب از آثار سوء قرار تأمین نامتناسب دلالت می‌کنند. مهم‌ترین این اصول و قواعد شامل موارد ذیل است.

۱. بی‌توجهی کشورها در انطباق مقررات داخلی با اسناد و دستاوردهای نوین بین‌المللی و در نتیجه شکست نظام عدالت کیفری، خصوصاً ناشی از عدم رعایت جنبه‌های حقوق بشری آیین دادرسی کیفری، به نوبه خود نظام سیاسی را با بحران کارایی و مشروعیت دموکراتیک در عرصه داخلی و بین‌المللی روبرو می‌کند و به‌طور غیرمستقیم هزینه‌های سیاسی مختلفی را برای کشور در روابط با سایر کشورها و مردم خود به وجود می‌آورد.

۱-۱-۱. اصل قانونی بودن دادرسی کیفری

«اصل قانونی بودن» و لزوم پابندی دستگاه عدالت کیفری به منطوق و دلالت صحیح قانون، تنها اختصاص به جرائم و مجازات‌ها ندارد؛ بلکه در مورد آیین دادرسی کیفری نیز اجرا شده و امروزه قانون‌مداری، تمامی اجزاء و مراحل تشکیل‌دهنده حقوق کیفری، از جمله تعقیب، تحقیق، محاکمه و اجرا را شامل می‌شود. بند ۱ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز بر این اصل تأکید ورزیده‌اند. بر این اساس، تعقیب متهمان، تحقیق از ایشان و محاکمه و مجازات آن‌ها فقط باید در چهارچوب قانون باشد و آثار و نتایجی که بر اصل قانونی بودن مترتب می‌شود، در اینجا هم وجود دارد؛ زیرا مقررات آیین دادرسی کیفری، مقرراتی آمره است که نمی‌توان برخلاف آن عمل کرد. رعایت این قاعده مهم ایجاب می‌کند که تعیین قرار تأمین کیفری و نیز قرار نظارت قضایی فقط در چهارچوب مقرر در قانون صورت گیرد. یکی از این چهارچوب‌ها، رعایت تناسب در صدور قرار تأمین کیفری است و در مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی و نیز قانون آیین دادرسی کیفری با قید «قرار تأمین مناسب» یا «تأمین متناسب» مورد تصریح واقع شده است؛ یعنی اولاً باید در چهارچوب قانونی و با شرایط مورد تصریح مقنن که همانا تفهیم اتهام و وجود دلایل کافی و توجه اتهام به متهم است، قرار تأمین صادر شود و ثانیاً این قرار منطبق و متناسب با معیارهای قانونی ارائه شده باشد. همچنین در موارد مختلفی از قانون آیین دادرسی کیفری، همچون ماده ۲۵۰، معیارهای دقیق ذهنی و عینی برای صدور قرار متناسب مقرر شده است و تخلف مقام قضایی در صدور قرار تأمین نامتناسب موجب مجازات انتظامی مقام قضایی صادرکننده است؛ از این رو، باید رعایت چهارچوب‌های قانونی و الزام به آن در صدور قرارهای تأمین را که یکی از آن‌ها تناسب و فردی‌سازی است، در راستای اعمال قانونی بودن بدانیم.

۱-۱-۲. اصل تناسب قرار تأمین

اخذ تأمین کیفری اساساً یک اقدام عمومی تلقی می‌شود و بر همین اساس، آنچه در مورد تمام مقامات عمومی متصور است، در این خصوص نیز حاکم است؛ یعنی تحلیل عمل در چهارچوب دو اصل ضرورت و تناسب. به عبارت دیگر، مفهوم تناسب و فردی‌سازی تأمین کیفری، بازتابی از اصل تناسب در تمام اقدامات مقامات عمومی به‌عنوان یکی از نتایج پابندی به مسئله حاکمیت قانون است. در واقع اگر پذیرفته‌ایم که مداخله اقتدارگرا در زندگی شهروندان، استثنایی و دایرمدار ضرورت است، به تبع آن می‌پذیریم که این مداخله نباید از موارد ضرورت و حدود لازم برای انتفاء آن ضرورت فراتر رود. این مقبولیت تا آنجاست که رویه تقنینی و قضایی گسترده‌ای در کشورهای مختلف و حتی مراجع قضایی فراملی، همچون دیوان کیفری بین‌المللی بر آن صحنه گذارده و ادبیات غنی و چشمگیری در خصوص آن پدید آورده است (رجب، ۱۳۹۶: ۶۵). در واقع، صدور قرار تأمین کیفری پیش از محکومیت قطعی برای متهم تصادی میان حقوق دفاعی متهم و آزادی شهروندان از یک سو، و پیشبرد اهداف نظام عدالت کیفری و تأمین فرایند رسیدگی سریع و کارآمد از سوی دیگر است. اصل تناسب تأمین، راهکاری میانه برای حل این معضل است؛ به این

معنا که هر چند اهداف مدنظر در رسیدگی کیفری، از جمله دسترسی به متهم برای به انجام رساندن تحقیقات به هنگام و جامع اقتضا دارد تا بخشی از آزادی‌های متهم تا حدی تحدید گردد، این محدودیت نباید حقوق و امنیت قضایی شهروندان را با تهدید جدی مواجه سازد؛ بلکه باید محدود به حدود ضرورت و متناسب با آن صادر شود.

۳-۱-۱. اصل برائت

یکی از آثار و نتایج مهم اصل قانونی بودن، اصل برائت و فرض عدم مجرمیت متهم است. اعمال اصل برائت در مرحله تعقیب اقتضا می‌کند تا زمانی که مجرمیت فرد بر اساس ادله محکم قانونی اثبات نشده و دعوا اعتبار امر مختوم نیافته است، در تمام مراحل دادرسی کیفری با او همچون یک شهروند شریف رفتار شده و الزامات قانونی محدودکننده حقوق متهم و تعرض به آزادی وی، به نحو مضیق و استثنائی در خصوص او اعمال شود. امری که در بسیاری از اسناد حقوقی بین‌المللی، همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر (بند ۱ ماده ۱۱) و میثاق حقوق مدنی و سیاسی آن (ماده ۱۴) و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل ۳۷) مورد تأکید قرار گرفته است.

تأمین‌های کیفری که در مرحله تحقیقات مقدماتی و قبل از اثبات اتهام فرد، آزادی وی را به شکل ناروا و نامتناسب محدود می‌سازد، به خصوص قرار بازداشت موقت، جنبه شبه مجازات دارد و مغایر با اصل برائت است که به موجب آن، مجازات پیش از انجام یک دادرسی منصفانه و بی طرفانه همراه با سایر تضمین‌های قانونی دفاع، ممنوع است. همچنین شرط لزوم تناسب قرار تأمین با نوع و شدت مجازات، ما را به این امر رهنمون می‌سازد که با توجه به حمایت اصل برائت از متهم، صدور هرگونه قرار تأمین شدید و غیر ضروری در فرضی که هنوز جرمی ثابت نشده و شخص فقط متهم پرونده است، برخلاف این اصل بوده و نامتناسب تلقی می‌شود (Bibas, 2003: 25).

۴-۱-۱. اصل انصاف در دادرسی

یکی از ضوابط مهم اعمال اصل انصاف در مراحل دادرسی کیفری، حق برخورداری از زمان و تسهیلات کافی برای تهیه دفاعیات از یک سو و تضمین‌های ناظر بر حق بر حضور فعال طرف‌های درگیر در فرایند کیفری از سوی دیگر است. قسمت «ب» بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با مقرر کردن «برخورداری از تسهیلات و زمان کافی برای دفاعیه» و قسمت «ب» بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی با بیان اینکه «فرصت و امکانات کافی برای تدارک دفاعیاتش را داشته باشد»، حق مزبور را به عنوان یکی از تضمینات مهم دادرسی مورد تأکید قرار داده‌اند.

اغلب، پرونده کیفری بر اساس مستندات ارائه شده از سوی طرفین پیگیری شده و تعیین تکلیف می‌گردد و تحقیقات ضابطین و مقامات قضایی به دلیل حجم عظیم پرونده‌های در جریان و ضیق وقت و امکانات، به تهیایی نمی‌تواند تضمین‌کننده نتیجه عادلانه و منطبق بر حقیقت باشد (Cairns, 1999: 36). قرار تأمین

نامتناسب که به شکل مستقیم، یعنی صدور قرار بازداشت موقت غیرضروری یا به صورت غیرمستقیم، یعنی با صدور قرارهای مالی که به جهت ناتوانی متهم از فراهم کردن آن منجر به بازداشت وی می شود، آثار مخربی بر توانایی متهم برای دفاع از خود در زمان محاکمه ایجاد می کند و باعث می شود متهم به دلیل آزاد نبودن و شرایط غیرانسانی موجود در زندان، امکان تدارک و جمع آوری ادله لازم برای دفاع از خود نداشته باشد و پرونده کیفری با محوریت اقدامات دادستان یا شاکی و مستندات ابرازی ایشان تشکیل و کامل می شود و تمام دفاع و اقدام متهم برای رهایی خود معطوف به دقایقی است که با اعزام وی از زندان به دادسرا و دادگاه، از او بازجویی اخذ شده و اظهارات او در اوراق بازجویی منعکس می شود (غلامی و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۵).

۵-۱-۱. اصل ممنوعیت توقیف غیرقانونی

ضروری بودن یا محدود بودن موارد صدور قرار بازداشت موقت، امروزه به صورت قاعده‌ای در حقوق کیفری شکلی درآمده که در اسناد بین‌المللی زیادی، همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین آن مورد تأکید قرار گرفته است. جایگاه مهم این امر در اسناد بین‌المللی مختلف و نیز لزوم انعکاس آن در مقررات داخلی کشورها از یک سو و نیز اصل تناسب در صدور قرار تأمین با توجه به قانونی بودن دادرسی کیفری از سوی دیگر، هرگونه اقدام سالب آزادی نامتناسب و غیرضروری را داخل در عنوان توقیف غیرقانونی کرده که در مقررات مختلف داخلی که اهم آن قانون اساسی است، منع و نکوهش شده است؛ لذا بی‌توجهی به این ضوابط و بی‌اعتنایی به توصیه اکید به فردی سازی قرارهای تأمینی و اتخاذ قرارهای شدید نامتناسب، همچون بازداشت موقت که برای آن مجازات انتظامی پیش‌بینی شده است، تخلف از این اصل مهم است و در نتیجه بازداشت غیرقانونی تلقی می شود. در تأیید این دیدگاه، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز در نظریه‌ای اعلام کرده است که اصطلاح «بازداشت خودسرانه» مندرج در ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، نه تنها شامل بازداشت‌های غیرقانونی است، بلکه باید به گونه‌ای وسیع‌تر تفسیر شود تا بازداشت‌های نامتناسب و برخلاف عدالت را نیز دربرگیرد (Mukong, 1994: 181)؛ لذا تعیین نکردن قرار تأمین متناسب و بازداشت غیرضروری فرد، می تواند نقض تناسب در قرار و موجب تخلف بازپرس باشد.^۱

۱. به عنوان نمونه در این خصوص شعبه سوم دادگاه انتظامی قضات در رأی شماره ۱۰ مورخ ۷۳/۱۰/۲۶ مقرر داشته است: «مدافعات بازپرس مؤید تخلفات وی از مقررات مواد ۱۲۳ و ۱۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری بوده و دفاع او بر اینکه به لحاظ ضعف دلایل موجود قادر به اخذ تأمین مناسب از متهمین نبوده و پرونده را جهت تکمیل تحقیقات و جمع‌آوری دلایل اتهام به اداره اطلاعات ارسال داشته، نمی‌توان رافع مسئولیت قانونی او باشد؛ زیرا پرونده دو بار در تاریخ‌های ۲۹ و ۳۰ آذر ماه ۷۲ به نظرش رسیده و با آنکه مکلف بوده از متهم استنطاق و تأمین مناسب اخذ کند، مع‌ذالک اقدامی نکرده و با ارسال پرونده و اعزام متهم به اداره اطلاعات موجب گردیده که وی زاید بر ۲۴ ساعت تا تاریخ ۷۲/۱۰/۵ بلا تکلیف و بدون اخذ تأمین در توقیف بماند.»

۱-۲. مبانی جرم‌شناختی فردی‌سازی قرارهای تأمین کیفری

مبانی جرم‌شناختی فردی‌سازی قرارهای تأمین کیفری، از منظر جرم‌شناسی بالینی و جرم‌شناسی تعامل‌گرایی و مدیریت ریسک جرم باید به بحث گذاشته شود تا از این رهگذر نقش و آثار قرارهای تأمین متناسب و نامتناسب کیفری در اصلاح بزهکار، پیشگیری یا گرایش به تکرار جرم و نیز ناتوان‌سازی بزهکار بررسی شود.

جرم‌شناسی در شاخه‌های مختلف آن، به‌ویژه بالینی، همواره بر حقوق کیفری تأثیرگذار بوده است. در حقوق کیفری مجرم‌مدار، بزهکاری قبل از اینکه یک رفتار حقوقی تلقی شود، یک واقعیت انسانی اجتماعی است که پاسخ مبتنی بر خصوصیات زیستی و روانی و اجتماعی مرتکب آن را می‌طلبد (craig, 2009: 165). مجرم‌مداری، به‌نوبه خود هدف و جهت‌گیری مقررات شکلی کیفری را نیز دگرگون کرده و باعث برداشتی جدید از نقش دادرسی و آیین دادرسی کیفری شده است. از این پس، نهادهای آیین دادرسی کیفری، افزون بر رسالت سازماندهی حقوق کیفری ماهوی در مرحله اجرا و برقراری توازن میان نفع و مصلحت عمومی و نفع و مصلحت بزهکار با رعایت تشریفات دادرسی عادلانه، به‌دنبال بازپذیرکردن اجتماعی بزهکار نیز است؛ از این رو، جهت‌گیری گفتار و کردار و به‌طور کلی تأثیرگذاری اقدامات کنشگران محیط کیفری که برای مدتی جایگزین محیط‌های اجتماعی متعارف، مانند محیط خانواده و محیط تحصیلی و محیط کار می‌شود، بر رفتار متهم و مجرم انکارناپذیر است و بر اساس اصل فردی‌سازی، رفتار و اقدام این کنشگران تنظیم و شکل داده می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹).

بر همین اساس در اسناد بین‌المللی، همچون ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، بر رفتار انسانی و کرامت‌مدارانه با متهم تأکید شده است. در قوانین داخلی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در قسمت دوم بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی «اصلاح مجرمان» را از وظایف قوه قضائیه، یعنی نهادهای عدالت کیفری برشمرده است. بر اساس این اصل جرم‌شناختی قانون اساسی، در بسیاری از مواد قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری بر لزوم تناسب قرار تأمین تأکید شده و به‌طور خاص در ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری بر تناسب قرار تأمین با «سابقه، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت متهم» تأکید شده است که تمامی این معیارها دارای سابقه مفصل مطالعاتی از منظر جرم‌شناختی می‌باشند. مجموعه قواعد توکیو، نه تنها در صدور قرار تأمین کیفری بر توجه به شخصیت متهم تأکید می‌ورزد، بلکه در فرایند اجرای قرار و تعیین ضوابط مدت قرار نیز بر این اصل مهم توجه داشته و با هدف تشویق متخلف به اصلاح زودهنگام رفتار خود در ماده ۲-۱۱، امکان تغییر یا حتی لغو قبل از موعد قرار تأمین، در صورت مشاهده پاسخ‌های رفتاری مثبت از سوی متخلف را پیش‌بینی کرده است. تشکیل پرونده شخصیت برای متهم، به‌عنوان یکی از دستاوردهای مورد تأکید جرم‌شناسی بالینی که بعضاً الزامی نیز

دانسته شده است^۱، از ابزارهای مهم اعمال سیاست‌های بالینی و توجه به شخصیت و سابقه و وضعیت متهم در صدور قرار و استمرار تناسب آن است.

تأکید دیگر مجموعه قواعد توکیو در ماده ۱-۷ بر تنظیم گزارش تحقیق اجتماعی بر مبنای اطلاع از وضعیت شخصی و اجتماعی متخلف در طول اجرای قرار بر اساس برنامه‌ریزی مناسب جهت اصلاح و درمان وی است؛ به‌ویژه در قرار بازداشت موقت، به‌عنوان یک قرار تأمین شدید که موجب سلب آزادی متهم و محرومیت او از بسیاری از حقوق اجتماعی می‌شود، باید برنامه‌های اصلاحی و درمانی (بالینی) برای فرد تحت این قرار اعمال شود. به‌ویژه که پیش‌بینی این قرار در قانون آیین دادرسی کیفری برای جرائم مهم و سنگین و دلالت آن بر حالت بسیار خطرناک متهم موضوع قرار، بر اهمیت پیش‌بینی برنامه‌های تربیتی و بازسازی اجتماعی برای وی می‌افزاید. «آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور» مصوب ۱۳۸۴، در مواد متعددی به این امر پرداخته و مقرراتی در خصوص توجه به شخصیت متهم و مجرم و اصلاح وی و برنامه‌های حرفه‌آموزی و غیره تأکید ورزیده است.^۲

دو قرار تأمین مندرج در بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، یعنی التزام به حضور و نیز التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف که تعیین آن از سوی مقام قضایی مؤید اعتماد کافی آن مقام به شرف و اعتبار متهم است، از یک‌سو و قرار التزام به معرفی نوبه‌ای خود به‌صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضایی یا انتظامی با تعیین وجه التزام (بند «ث» ماده ۲۱۷) با هدف ممانعت فرد از ارتباط با موقعیت‌های محرک و جرم‌زا، می‌تواند نقش اصلاحی و بالینی قرارهای تأمین را بیش از پیش مشخص کند. به عقیده جرم‌شناسان انتقادی یا تعامل‌گرا، انحراف و جرم بیش از آنکه مخلوق علل شخصی باشد، محصول هویت مجرمانه شکل‌گرفته در فرد است؛ هویتی که در نتیجه عدم تسامح و ابراز واکنش‌های اجتماعی منفی در قبال انحرافات سبک و تصادفی اولیه یا حتی به‌دنبال برخوردهای طرد و تخریب‌کننده ناشی از اشتباه یا فساد قضایی در رسیدگی کیفری به وجود آمده و زمینه تکرار جرم را فراهم می‌سازد (کسن، ۱۳۸۵: ۸۴).

صدور قرارهای تأمینی نامتناسب و غیرضروری در اثر اشتباه یا تعمد و لج‌بازی دادرس با متهم، نه تنها انسانیت مقام تحقیق و رسیدگی را زیر سؤال می‌برد، بلکه ضمن منکوب‌کردن شخصیت متهم، کرامت انسانی وی را نیز مخدوش ساخته و نوعی بدبینی را نسبت به نهادهای کیفری در او می‌پروراند. واکنش دیگران نسبت به ظاهر، رفتار، اهداف و شخصیت فرد، نقش مهمی در شکل‌گیری و تغییر هویت و اعمال وی دارد و در کنار برداشت ذهنی خود شخص از این ارزیابی، می‌تواند هویتی مثبت و رفتارهایی شایسته یا خودانگاره‌ای

۱. مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری.

۲. از ماده ۱۵۷ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور: «متهمان واجد صلاحیت می‌توانند با صلاح‌دید مسئولان زندان از برنامه‌های بازپرورانه استفاده نمایند مگر اینکه به‌لحاظ عدم شایستگی اخلاقی و نوع و اهمیت جرم ارتكابی و یا دستور قضایی، اجتماع آنان با سایر متهمان و محکومان به مصلحت نباشد.»

منفی و اعمالی ناشایست را در او بیافریند و بر طرز تلقی شخص از خود اثرگذار باشد. در واقع، اتخاذ قرار تأمینی متناسب و پرهیز از آثار سوء قرارهای شدید و نامتناسب منجر به کاهش آثار برخی از قرارهای نامتناسب می‌شود که احتمالاً به شکل‌گیری انگیزه‌هایی تلافی‌جویانه در مجرمان یا کسب هویت و شهرت بزهکار می‌انجامد (Nagel, 1972: 98). مجموعه قواعد توکیو در ماده ۱۰ با پیش‌بینی ساختارهای نظارتی بر متخلف، حتی پس از دوران تحت تأمین، به این مفهوم جرم‌شناختی توجه داشته و کشورهای عضو را با هدف کمک به ادغام متخلف در جامعه و به حداقل رساندن احتمال بازگشت متخلف به ارتکاب مجدد جرم، به اتخاذ تدابیر نظارتی لازم توصیه کرده است.

مقام‌های قضایی نیز می‌توانند با توجه کافی به این امر و به مناسبت، تبدیل قرار سنگینی همچون قرار بازداشت به نوع دیگر یا کاهش میزان آن، از پیامدهای کمانه‌ای مجازات که در آینده در رفتار مجرمان در بستر جامعه نقش آفرین است، بکاهند. قانون‌گذار باید دست قاضی را در تعیین قرارهای تأمین متنوع و تضمین حضور متهم به هر شکل منطقی بازگذارد تا از این آسیب‌ها پیشگیری شود. نمونه این رویکرد در قانون آیین دادرسی کیفری در جایی مشاهده می‌شود که قانون‌گذار اولاً با توسعه قرارهای تأمین پنج‌گانه در قانون سابق به ده مورد و همچنین ایجاد نهاد جدید قرار نظارت قضایی در کنار قرارهای تأمین و در برخی موارد به‌عنوان جایگزین آن، گام بلندی برای جلوگیری از بازداشت پیش از محاکمه برداشته است و ابزارهای کنترلی بیشتر در اختیار بازپرس قرار داده است و ثانیاً در جرائم غیرعمدی صدور قرار کفالت و وثیقه را با شرایطی ممنوع دانسته^۱ و نیز در جرائم درجه هفت و هشت (جرائم سبک) با تحقق شرایطی، صدور قرار نظارت قضایی را بدون تعیین قرار تأمین کیفری کافی دانسته است.^۲

مبنای جرم‌شناختی فردی‌سازی قرارهای تأمین کیفری از نظر آموزه‌های جرم‌شناسی ریسک‌مدار نیز شایان توجه است. «سیاست جنایی ریسک‌مدار» یا «مدیریت ریسک جرم» یکی از رهیافت‌های نوین سیاست جنایی در کنترل جرم و مبارزه با پدیده جنایی است. در رویکرد مدیریتی نظر بر این است که به‌جای مبارزه بی‌نتیجه و پرهزینه با همه مجرمان، بهتر است امکانات محدود دستگاه عدالت کیفری صرف مبارزه با درصد ناچیزی از مرتکبان شود که «گروه‌های پرخطر» یا «هسته مقاوم بزهکاران» محسوب می‌شوند (جعفریان‌سوته، ۱۳۹۴: ۳۷). جلوه‌هایی از این دیدگاه علاوه بر حقوق کیفری ماهوی، در حقوق کیفری شکلی و مقررات دادرسی کیفری نیز دیده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در معیارهای ارائه‌شده جهت صدور قرار تأمین کیفری، سنجش ریسک فرار یا مخفی شدن متهم مدنظر است. در این شرایط، سنجش میزان اعتماد به متهم در اختیار مرجع قضایی است که باید برای صدور قرار تأمین عادلانه، به‌نحوی که از یک طرف نظم و امنیت جامعه در اثر آزادی فرد مختل نشود و از سوی دیگر آزادی متهم بدون وجود دلیل قانع‌کننده سلب

۱. تبصره ۳ ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری.

۲. تبصره ۱ ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری.

نگردد، میزان خطرناکی وی را پیش‌بینی کند و قرار تأمین متناسب را بر این اساس تعیین نماید (بابایی، ۱۳۹۰: ۲۴۰)؛ یعنی هدف، فردی کردن قرار متناسب با جرم و شخصیت مجرم نیست؛ بلکه هدف خنثی‌سازی او برای حفظ جامعه در برابر خطر احتمالی او تا پیش از محاکمه است (پاک‌نهاد، ۱۳۹۴: ۲۰۷). بر این اساس یکی از اهداف قرار تأمین در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری که شاید بتوان آن را مهم‌ترین هدف از صدور این قرارها برشمرد و نیز یکی از معیارهای تناسب در صدور قرار تأمین در ماده ۲۵۰ همان قانون، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم است.

۲. معیارهای فردی‌سازی قرارهای تأمین کیفری

قواعد توکیو، به‌منظور برقراری نوعی توازن میان حقوق بزهکاران و حقوق بزه‌دیدگان و نیازهای امنیتی جامعه، اصول راهبر ناظر بر اقدامات غیرسالب آزادی و چگونگی اجرای آن‌ها را بیان کرده است و می‌توان آن را مهم‌ترین سند بین‌المللی تخصصی در قبال قرارهای تأمین و به‌ویژه قرارهای سالب آزادی و جایگزین‌های آن دانست. در این بند معیارهای تأکیدشده در مجموعه قواعد توکیو و در راستای فردی‌سازی قرارهای تأمین کیفری ارزیابی می‌شود و با موازین و معیارهای قانون آیین دادرسی کیفری مقابله و موازنه می‌شود.

۲-۱. حیطه فردی‌سازی قرارهای تأمین

به‌موجب ماده ۲ این مجموعه قواعد، مفاد آن درباره کلیه اشخاص مشمول تعقیب، محاکمه یا اجرای یک حکم و در کلیه مراحل اجرای عدالت جزایی مصداق دارد. از نظر این قواعد، این اشخاص صرف‌نظر از اینکه مظنون یا متهم یا محکوم باشند، به‌عنوان «متخلف» نامیده می‌شوند و قواعد مزبور بدون هرگونه تبعیض به دلایل نژاد، رنگ، جنس، سن، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا سایر عقاید، اصل تابعیت یا طبقه اجتماعی، فقر، تولد یا سایر موقعیت‌ها، در مورد آن‌ها اجرا خواهد شد. باید در این خصوص دقت کرد که لزوم تناسب تأمین، نه‌تنها در صدور آن، بلکه در تداوم آن نیز باید رعایت گردد و در نتیجه، قرار تأمین باید هم متناسب باشد و هم متناسب بماند. بنابراین، اصل مذکور به مقام صادرکننده قرار، اختیار تجدیدنظر در آن و حفظ این تناسب را هم می‌دهد و در صورت لزوم، وی می‌تواند آن را خفیف‌تر یا شدیدتر کند (خالقی، ۱۳۸۸: ۱۹۱)؛ همان‌طور که در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز ضوابطی برای فردی‌سازی قرارهای تأمین در هر سه مرحله تعقیب و رسیدگی و اجرای حکم پیش‌بینی شده است. تعیین قرار تأمین و تفرید آن اصولاً در صلاحیت بازپرس و دادیاران در دادسرا است. با وجود این، در مقررات مختلف همچون مواد ۸۶، ۲۴۴ و ۲۴۶ و ۴۵۶ و ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری بر امکان تعیین اولیه یا اعمال تناسب در قرار تأمین صادره از دادسرا، توسط دادگاه بدوی یا تجدیدنظر استان تأکید شده است. جلوه‌های دیگری از اعمال تناسب در قرار تأمین کیفری توسط دادگاه در قانون مجازات اسلامی و در مواد ۱۰۱ (گذشت معلق و

مشروط شاکی)، ۳۱۴ (موارد لوث و اجرای قسامه)، ۴۲۹ (در خصوص محکوم در انتظار قصاص)، ۴۱ (تعویق صدور حکم) و ۵۷ (نظام نیمه‌آزادی) پیش‌بینی شده است. در خصوص مرحله اجرای حکم نیز در قانون آیین دادرسی کیفری مواردی از تعیین و اعمال فردی‌سازی قرارهای تأمین کیفری را در صلاحیت قضات اجرای احکام کیفری قرار داده است که از آن میان می‌توان به مواد ۵۰۷ (تعیین اولیه قرار تأمین در اجرای احکام)، ۵۲۰ (مرخصی زندانیان)، ۵۲۲ (درمان زندانیان بیمار در خارج از زندان)، ۵۵۳ و ۵۵۴ (کارآموزی و اشتغال خارج از زندان) اشاره کرد.

۲-۲. شاخص‌های تناسب قرار تأمین

مهم‌ترین قاعده بیان‌شده در قواعد توکیو و در این قسمت، توصیه به تناسب فردی‌سازی قرارهای تأمینی بر اساس جرائم و مجرمین مختلف است. بدین منظور در ماده ۲-۳ مقرر شده است که با هدف انعطاف‌پذیری بیشتر این قرارها، منطبق با شخصیت و سابقه متخلف، ماهیت و شدت تخلف و حمایت از بزه‌دیده، نظام عدالت جزایی باید طیف وسیعی از قرارهای غیرسالب آزادی، از جمله ارائه الزامات و دستوراتی برای پیش از محاکمه و پس از محکومیت را فراهم کند. تعداد و انواع قرارهای غیرسالب آزادی موجود باید به نحوی تعیین گردد که منطبق با احتمال محکومیت باشد؛ یعنی نظام عدالت جزایی باید طیف وسیعی از قرارهای غیرسالب آزادی را که قابلیت تطبیق بر این معیارها را داشته باشد، پیش‌بینی کند.

۲-۲-۱. شخصیت متهم

شخصیت متهم، اولین معیار مهمی است که در خصوص معیارهای فردی‌سازی قرارهای تأمین، در مجموعه قواعد توکیو مورد تأکید قرار گرفته است. در این راستا و در بندهای متعددی از ماده ۳ قواعد توکیو، بر حفظ شأن و کرامت متهم موضوع اعمال قرارهای تأمینی و نیز احترام به حریم خصوصی وی و حتی خانواده وی تأکید شده است. قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز در ماده ۲۵۰، سابقه متهم و شخصیت و حیثیت وی را از معیارهای مهم فردی‌سازی قرارهای تأمین کیفری برشمرده است.

بر این اساس، مقامات دادرسی و دادگاه باید در تمامی تصمیمات خود کرامت انسانی متهم را مدنظر قرار داده و از تخدیش آن اجتناب کنند؛ لذا معیار حیثیت ناظر بر این نکته است که قرار تأمین به شکل غیرضروری تهدیدکننده آبرو و اعتبار فردی نباشد که هنوز عنوان متهم داشته و ممکن است حتی در آینده به‌طور کامل تیره شود. خصوصاً قرار تأمین در صورتی حیثیت متهم را تحت الشعاع قرار می‌دهد که عملاً منجر به بازداشت او شود. هرچند حیثیت متهم با جنسیت او فرق می‌کند، معمولاً وقتی متهم مؤنث باشد، بیشتر از متهم مذکر، حیثیت او مطرح می‌گردد.

همچنین یکی از آثار توصیه به لحاظ وضعیت خاص متهم در صدور این قرارها، لزوم ثبت وضعیت جرم و شخصیت متهم بوده که در این مجموعه قواعد از آن با عنوان «گزارش تحقیق اجتماعی» یاد شده است. بر این اساس به موجب ماده ۷ «در صورتی که امکان گزارش‌های تحقیق اجتماعی باشد، مقام قضایی ممکن

است از گزارش تهیه شده توسط مسئول صالح و مجاز مؤسسه استفاده کند. گزارش باید حاوی اطلاعات اجتماعی درباره متخلف، یعنی مرتبط با الگوی شخص تخلف کننده یا تخلفات رایج باشد. همچنین باید حاوی اطلاعات و توصیه های مرتبط با شیوه محکومیت باشد. گزارش باید مبتنی بر واقعیت عینی و بی طرفانه همراه با اظهار عقیده کاملاً روشن باشد.»

البته ابعاد دیگری از حیثیت، مانند حیثیت شغلی را نیز باید در صدور و استمرار قرار تأمین در قانون توجه قرار داد. اهمیت این معنا به اندازه ای است که قانون گذار در قرار تأمین پیش بینی شده در بند «ج» ماده ۲۱۷ یعنی «التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام، با موافقت متهم و پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط» برخلاف رویه معمول در صدور قرارهای تأمین به «موافقت متهم» اشاره دارد؛ چراکه مکاتبات با سازمان مربوط ممکن است تهدید کننده آبرو و حیثیت فرد باشد و موقعیت شغلی او را نیز با آسیب مواجه سازد.

توجه به حیثیت متهم را باید در خصوص تعیین قرارهای مناسب مبتنی بر حیثیت و شخصیت متهم نیز مطرح کنیم. قانون گذار در دو قرار پیش بینی شده در بندهای «الف» و «پ» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، یعنی «التزام به حضور با قول شرف» و «التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف» به اعتبار «شرافت» متهم به عنوان تضمین حضور وی و تحصیل سایر اهداف صدور قرار تأمین کیفری صراحت دارد که متأسفانه به دلیل نگرش منفی مقامات قضایی نسبت به نوع متهمین، این قرارها عملاً بدون استفاده می ماند. از این رو در خصوص پزشک، وکیل یا استاد دانشگاه که متهم به جرمی است، برای حفظ شأن آنان صدور قرار مبنی بر حضور با قول شرف متناسب و منطقی به نظر می رسد.

۲-۲-۲. سابقه متهم

معیار دیگر تأکید شده در قواعد توکیو برای فردی سازی قرارهای تأمین کیفری، سابقه متهم است. ممکن است گفته شود که باید منظور از سابقه را علاوه بر سوابق مجرمانه شامل سوابق اجتماعی فرد نیز که از معیارهای اعتبارسنجی افراد است، تلقی کنیم. در حالی که به نظر می رسد با توجه به پیش بینی وصف شخصیت متهم به عنوان معیار فردی سازی در قواعد توکیو، باید مفهوم سابقه را در این قسمت ناظر بر سوابق مجرمانه شخص تلقی کنیم.

در هر حال، ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری نیز یکی از معیارهای صدور قرار تأمین کیفری به طور عام را «سابقه متهم» ذکر می کند. همچنین ماده ۲۳۷ همان قانون که تنها در برخی جرائم خاص، صدور قرار بازداشت موقت را تجویز کرده است، در بند «ث» مقرر می دارد: «سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتی که مشمول بند (ب) این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرائم مذکور باشد.» لذا در این قسمت هم سابقه متهم به ارتکاب جرائمی خاص یا تکرار انواعی خاص از جرائم، دال بر حالت بسیار خطرناک وی در راستای مبانی تشدید قرارهای تأمین کیفری است.

بر این مبنا باید از متهمی که سابقه ارتکاب جرم یا محکومیت کیفری دارد، تأمین شديتر از متهمی که برای نخستین بار مرتکب جرم شده است، اخذ کرد. بر پایه این شرط بزهکارانی که دارای حالت خطرناک می‌باشند سزاواری ارفاق کمتری نسبت به سایر متهمین دارند، این شرط درصدد جداسازی بزهکاران دارای گرایش به بزهکاری از آن دسته از مجرمینی است که تاکنون مرتکب شدید نشده و همواره به ارتکاب بزهکاری گرایش ندارند (نیازپور، ۱۳۹۰: ۱۷۱). نتیجه آنکه بزهکار مکرر از یکسو، عادت و زمینه مجرمانه بیشتری دارد و از سوی دیگر، بدلیل احتمال تعیین مجازات‌های شديتر تحت عناوین تعدد و تکرار جرم، وسوسه فرار و عدم حضور در دادرسی قوی‌تر و موجه‌تر می‌نماید. در این خصوص به نظر می‌رسد هر نوع سابقه خواه مؤثر یا غیر مؤثر باید ملاک قرار گیرد و نهایت اینکه سابقه مؤثر باید تأثیر بیشتری بر نوع و میزان قرار بگذارد.

۲-۲-۳. ماهیت تخلف

دومین معیار، ماهیت تخلف است که از یکسو، میزان نقض هنجار عمومی جامعه و جریحه‌دار شدن احساسات جامعه را مشخص کرده و از سوی دیگر، به‌عنوان معیاری برای تأمین و تضمین منافع بزه‌دیده متضرر از جرم و نیز جامعه تلقی می‌شود. ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری در بیان معیارهای فردی‌سازی قرارهای تأمین، به نوع جرم و اهمیت آن و شدت مجازات اشاره کرده است. به نظر می‌رسد «نوع جرم» در قانون آیین دادرسی کیفری و «ماهیت تخلف» در قواعد توکیو را باید به‌عنوان معیار اصلی تناسب قرار تأمین قلمداد کنیم؛ زیرا در ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری، مقام قضایی را در صدور قرار نظارت قضایی که در تصمیم قرار تأمین یا جایگزین قرار تأمین (در برخی جرائم) صادر می‌شود، مکلف به تطبیق نوع و میزان قرار با جرم ارتكابی کرده است. به‌عبارت دیگر، با وجود اینکه معیارهای مندرج در ماده ۲۵۰ برای هر دو نوع قرارهای تأمین و نظارت قضایی پیش‌بینی شده است، در ماده قانونی مخصوص به قرار نظارت قضایی نیز بار دیگر از لزوم تناسب این قرار با نوع جرم ارتكابی سخن گفته شده است و این معیار می‌تواند درجه خطرناکی متهم و میزان تضمین لازم درخصوص او را به خوبی مشخص کند و در راستای اهداف مدنظر از قرار تأمین باشد.

۲-۲-۴. شدت تخلف

معیارهای «شدت تخلف» در قواعد توکیو در موازنه با معیار «اهمیت جرم» از یکسو و معیار «شدت مجازات» از سوی دیگر، در قانون آیین دادرسی کیفری قابل بررسی است؛ زیرا شدت مجازات، خود از معیارهایی است که نشانگر شدت و اهمیت جرم در جامعه است (Dripps, 2010: 23). در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مجازات‌ها در ماده ۱۴ به چهار نوع حد، قصاص، دیه و تعزیر طبقه‌بندی شد. ولی نمی‌توان گفت احد از مجازات‌های حدود، قصاص، دیه و تعزیر از دیگری شديتر یا خفیف‌تر است. چون درخصوص تعزیرات که به نظر می‌رسد خفیف‌تر از سه نوع اول باشد، تا مجازات اعدام و حبس ابد (مثل جرائم مواد مخدر) پیش‌بینی شده است و درخصوص حدود که به نظر می‌رسد مجازات

شدیدی دارد، ۷۵ ضربه شلاق نیز وجود دارد. همچنین نمی‌توان گفت که مجازات از نوع شلاق خفیف‌تر از جزای نقدی و مجازات جزای نقدی خفیف‌تر از حبس است یا برعکس؛ چراکه ممکن است برای افرادی مجازات شلاق خفیف باشد، برای افراد دیگر جزای نقدی یا حبس. لذا به نظر می‌رسد احصاء جرائم، به‌طور جداگانه، از حیث شدت و ضعف به‌عنوان ملاک و معیاری برای صدور تأمین متناسب با شدت جرائم و مجازات‌ها، ضروری است؛ چون با قوانین فعلی عنوان «شدت مجازات» در عمل فاقد اثر قانونی است و نمی‌تواند به‌عنوان ملاک برای صدور قرار تأمین به کار رود. با این حال، قانون‌گذار در ماده ۱۹، مجازات‌های تعزیری را به ۸ درجه تقسیم کرد که تا حدودی برای تعیین مجازات شدید یا شدت جرم ارتكابی می‌تواند راهگشا باشد.

به نظر می‌رسد در موضوع تعیین شدت جرم جهت شناسایی قرار تأمین مناسب، باید علاوه بر ضوابط فوق، به رویکرد عرف منطقه‌ای مختلف نسبت به انواع جرائم و ضرورت تعیین قرار تأمین بر اساس آن توجه کرد. این امر را اولاً باید در نگاه مجرمان به میزان قبح عمل با توجه به فراوانی آن در سطح منطقه ارتكاب جرم و به تبع احتمال متفاوت فرار، تبانی، مخفی‌شدن و سایر معیارهای مدنظر در صدور قرار تأمین کیفری در خصوص وی دانست. ثانیاً باید به نگاه عمومی مردم آن منطقه به جرائم مختلف و میزان قبح و واکنش اجتماعی نسبت به آن توجه کرد که خود مبنای معیارهای دیگری، همچون حفظ نظم و امنیت عمومی در صدور قرار تأمین کیفری است (Bailey, 2015: 160).

۲-۲-۵. اهمیت جرم

قانون از جرم مهم تعریفی ارائه نکرده است. درجه اهمیت جرم بستگی به تأثیر آن در جامعه، خطرناک‌بودن آن، شدت مجازاتی که برای آن معین شده و تأثیر آن در مکان و زمان دارد. در بیان مفهوم اهمیت جرم گفته شده است «منظور از اهمیت جرم، قبح اجتماعی عمل ارتكابی و اثری است که وقوع بزه در جامعه به‌وجود می‌آورد.» (آخوندی، ۱۳۹۰: ۱۵۷) به عبارت دیگر، با توجه به تفکیک میان «نوع و اهمیت جرم» و «شدت مجازات» می‌توان فهمید که اولی ناظر به قبح اجتماعی و آثاری است که رفتار مجرمانه در پی داشته است که لزوماً با شدت مجازات سنجیده نمی‌شود (خالقی، ۱۳۹۳: ۲۲۰). هرچند می‌توان گفت که «اهمیت جرم» و «شدت مجازات» دو روی یک سکه‌اند؛ به طوری که میزان مجازات انعکاسی از شدت جرم است؛ ولی مقنن این دو شاخص را به تفکیک بیان کرده است. منظور از شاخص شدت مجازات، همان میزان مجازات قانونی است و همان طور که میزان مجازات با توجه به اهمیت جرم تعیین می‌شود، قرار تأمین صادره نیز متناسب با میزان مجازات است. لذا به نظر می‌رسد اهمیت جرم بستگی به جنبه عمومی جرم دارد؛ به این معنا که هرچه جنبه عمومی جرم قوی باشد، به همان اندازه اهمیت جرم بیشتر است و جرائمی که جنبه غالب عمومی داشته و جنبه خصوصی آن‌ها ضعیف است و اصطلاحاً غیرقابل گذشت باشند، واجد اهمیت بیشتری بوده و قرار تأمین در این دسته جرائم سنگین‌تر از جرائم قابل گذشت است.

در این معنا و با توجه به دیدگاه‌های خاص مذهبی، فرهنگی و اجتماعی هر منطقه و قومیت خاص، ممکن است میزان جریحه‌دارشدن اذهان عمومی و واکنش اجتماعی عمومی به آن با نقاط فرهنگی و جغرافیایی دیگر متفاوت باشد. بنابراین به‌عنوان مثال ممکن است در منطقه‌ای از کشور، ارتکاب یکی از جرائم جنسی یا جرم ضرب‌وجرحی که در نقاط دیگر اهمیت زیادی ندارد، منجر به انتقام و تسویه حساب‌های گسترده‌اشی از عصیت قومی و قبیله‌ای شود و لذا این جرم در این منطقه، جرمی شدید تلقی می‌شود و مستلزم قرار تأمین شدیدتر بر مبنای پیشگیری از جرائم دیگر، خطر جانی برای متهم، فرار و مخفی‌شدن او با ترس از مجنی‌علیه و نزدیکان او و غیره باشد. نتیجه آنکه با توضیحات یادشده، برای تطبیق مناسب شدت جرم با قرار تأمین کیفری، علاوه بر معیارهای قانونی و عمومی یادشده باید به معیارهای ذهنی و شخصی مناطق خاص جغرافیایی کشور با خصوصیات فرهنگی مختلف نیز توجه کرد (Jawjeong, 2011: 58).

۶-۲-۲. حقوق قربانیان

فرایند دادرسی کیفری باید به‌نحوی باشد که علاوه بر جبران نقض هنجار عمومی جامعه، از خسارات وارد بر بزه‌دیده نیز حمایت شود تا در پایان دادرسی جبران شود. لذا در این مبنای یکی از اهداف مهم قرار تأمین کیفری، جبران خسارات مادی و معنوی بزه‌دیده است که باید قرار تأمین صادره، تضمین‌کننده اعاده این خسارات توسط متهم باشد. ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری نیز اساساً یکی از اهداف صدور قرار تأمین کیفری را تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی دانسته است. یکی از بهترین معیارهای تناسب در این خصوص، توجه به میزان ضرر و زیان‌های واردشده به شاکی است؛ به‌نحوی که قانون‌گذار در ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر داشته است: «مبلغ وجه التزام، وجه‌الکفاله و وثیقه نباید در هر حال از خسارت وارد به بزه‌دیده کمتر باشد. در مواردی که دیه یا خسارت زیان‌دیده از طریق بیمه قابل جبران است، بازپرس با لحاظ مبلغ قابل پرداخت از سوی بیمه قرار تأمین متناسب صادر می‌کند.» به‌عبارت دیگر تأمین مناسب یکی از راه‌های سریع‌الوصول دستیابی بزه‌دیده به ضرر و زیانی است که از وقوع جرم بر او وارد شده است. تأمین ضرر و زیان شاکی خصوصی باعث می‌شود تا شاکی ضمن اعتماد به نتیجه فرایند تعقیب و محاکمه که همانا مجازات متهم و جبران خسارت وی است، با بی‌اعتمادی نسبت به عملکرد نظام عدالت کیفری، به سمت انتقام خصوصی که خود منشأ جرائم دیگری خواهد بود، گرایش پیدا نکند (Fletcher, 2006: 80). لذا نقش توجه به تناسب قرار تأمین با توجه به تضمین جبران خسارت و ضررهای بزه‌دیده از جرم را می‌توان در چهارچوب مبنایی پیشگیرانه از جرم نیز بررسی و تحلیل کرد.

درخصوص ملاک‌های مقام قضایی در تشخیص میزان ضرر و زیان شاکی خصوصی، نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۳/۶/۲۲-۷/۹۳/۱۴۵۹ مقرر می‌دارد: «... تعیین نوع و میزان قرار مذکور با بازپرس رسیدگی‌کننده به پرونده است که می‌تواند حسب مورد با توجه به محتویات پرونده و تحقیقات معموله و عندالاقضاء جلب نظر کارشناسی، نسبت به صدور قرار تأمین متناسب اقدام نماید و اخذ نظریه کارشناسی در این خصوص،

موضوعیت نداشته و صرف اظهار زیان دیده (شاکی) نیز کفایت نمی‌نماید و در هر حال تشخیص آن با مقام صادرکننده قرار تأمین است.^۱

در این قسمت باید به تضمین جبران بخشی از خسارت عمومی به جامعه نیز از طریق قرار تأمین متناسب اشاره کرد. جرم در مفهوم عام آن اقدامی ضد نظم و هنجار عمومی اجتماعی است و تمامی جرائم، آسیبی به نظم اجتماعی تلقی می‌شوند و از این نظر باید جامعه را نیز قربانی جرم تلقی کرد. قانون‌گذار با پیش‌بینی مجازات به‌عنوان ضمانت اجرای نقض قوانین، به‌دنبال پیشگیری از جرائم و برخورد با خاطیان است و در این میان مجازات‌های مالی و به‌ویژه جزای نقدی به دلیل وصول به درآمدهای عمومی کشور نقش مهمی در جبران بخشی از خسارات عمومی ناشی از جرائم دارد. به‌موجب ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «چنانچه قرار تأمین صادرشده، متضمن تأدیه وجه التزام باشد یا متهم خود ایداع وثیقه کرده باشد، در صورت عدم حضور محکوم‌علیه و عدم امکان وصول آن از بیمه، علاوه بر اخذ دیه و ضرر و زیان محکوم‌له از محل تأمین، جزای نقدی نیز در صورت محکومیت وصول می‌شود و در مورد قرار وثیقه، در صورت حضور و عجز از پرداخت، محکومیت‌های فوق، با لحاظ مستثنیات دین از محل تأمین اخذ می‌شود.» لذا مقام قضایی می‌تواند در مواردی که مجازات قانونی جرم شامل جزای نقدی نیز می‌شود، با در نظر گرفتن این امر نسبت به صدور قرار تأمین اقدام تا زمینه تضمین وصول این جریمه از محکوم‌علیه را نیز فراهم کند. به‌ویژه در مواردی که مجازات قانونی منحصر به جزای نقدی است یا با توجه به درجه پایین مجازات یا سوابق و وضعیت متهم امکان تعیین سایر مجازات‌ها بعید به نظر می‌رسد، این امر اهمیتی دوچندان می‌یابد. هرچند ممکن است این ایراد وارد شود که اولاً متهم در این مرحله امکان برائت دارد و اثبات مجرمیت او قطعی نیست و لذا نباید محکومیت او در پایان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به‌عنوان پیش‌فرض قرار گیرد و ثانیاً اینکه تجویز دخالت مقامات تعیین‌کننده قرار تأمین کیفری در امور ماهوی تعیین مجازات، به‌ویژه آنگاه که این مقامات دادرسی است، برخلاف حقوق متهم و زمینه‌ساز تعیین قرارهای تأمین شدید است که خود به‌واسطه امکان عجز متهم از تدارک قرار تأمین، آثار سوئی را به‌دنبال دارد که مصلحت پیش‌گفته را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

نتیجه

صدور قرار تأمین کیفری که از یک‌سو باید تضمین‌کننده آزادی متهم و حفظ حقوق وی و از سوی دیگر، تضمین‌کننده حضور وی نزد مقام قضایی برای رسیدگی و احتمالاً تحمل مجازات یا جبران خسارت بزه‌دیده باشد، از محل‌های تلاقی مهم دو حوزه «حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندی» و «امنیت اجتماعی» در فرایند قضایی است که خود از حیث شدت و ضعف مصادیق، دارای مراتب متفاوتی است.

۱. همچنین به‌موجب نظریه مشورتی دیگری به شماره ۷/۹۳/۱۰۰۸ - ۱۳۹۳/۴/۳۰ - در خصوص جرم خیانت در امانت مقرر شده است: «با توجه به مواد ۲۱۷ و ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۸/۲۴ در اخذ تأمین باید ارزش مال مورد خیانت نیز لحاظ شود.»

اصول کلی حقوقی و نیز نظریات مختلف جرم‌شناختی، توجیه‌گر اهمیت توجه به فردی‌سازی قرارهای تأمین کیفری و پیشگیری از آثار سوء قرارهای نامتناسب است. لذا اسناد بین‌المللی مختلف به‌طور عام و قواعد توکیو به‌طور خاص، معیارها و خصوصیات در این زمینه ارائه کرده‌اند که در قوانین دادرسی کیفری منعکس گردد. ماده سوم از این مجموعه قواعد نیز بار دیگر بر این معیارها تأکید و تکرار ورزیده و اعمال قرارهای غیرسالب آزادی را بر اساس ارزیابی ضوابط مقرر مربوط به ماهیت و شدت تخلف، شخصیت و سابقۀ متخلف، مقاصد محکومیت و حقوق قربانیان تجویز کرده است که بار دیگر ضلع‌های سه‌گانه جرم و مجرم و بزه‌دیده را در فرایند تکوین و تعیین قرارهای یادشده مورد اشاره قرار می‌دهد. این شاخص‌ها بخشی از معیارهایی است که در راستای تناسب قرار تأمین کیفری در ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ایران منعکس شده است. برخی از این خصوصیات، عینی و نوعی بوده و با شاخص‌هایی از پیش تعریف‌شده قابل ارزیابی و تشخیص است؛ مثل اهمیت جرم و شدت مجازات که با یکدیگر معمولاً رابطه مستقیم دارند و از این حیث قابل طبقه‌بندی است و به‌خصوص درجه‌بندی مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این خصوص مؤثر و راهگشا است. اما اهمیت بیشتر این بحث در مورد خصوصیات آشکار می‌شود که واجد جنبۀ ذهنی و نسبی بوده و باید علاوه بر ارائه آموزش‌های لازم به دادرسان، بعضاً با استعلام و مساعدت کارشناسان متخصص تشخیص داده شود؛ از این دسته می‌توان به مفاهیمی چون حیثیت و شخصیت مجرم اشاره کرد. معضل مهم و درخور توجه اینکه گزاره اول قانون‌گذار تشخیصی موضوعی و نسبی (موردی) است که به قضات محول شده است و پیش‌بینی مجازات انتظامی برای تخطی از آن ممکن است آثار ناپسندی را در اجرا موجب شود و این سؤال را به ذهن متبادر سازد که مرجع و ملاک تشخیص عدم تناسب کدام است؟ به نظر می‌رسد به‌رغم اینکه معیارهای مصرح قانون‌گذار در ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، هم‌سو با سند بین‌المللی توکیو و نیز مقررات مندرج در سایر اسناد بین‌المللی در این خصوص و بلکه جامع‌تر از آن است، با این ایراد جدی مواجه است که این معیارها در یک قانون عملیاتی و اجرایی همچون قانون آیین دادرسی کیفری بسیار کلی و مبهم بوده و هیچ سنجۀ‌ای برای تطبیق این معیارها بر جرائم و مجرمین مختلف وجود ندارد.^۱ نتیجۀ این امر این است که حتی در صورت پیگرد قاضی به اتهام تعیین قرار نامتناسب نیز امکان قطعیت عقیده بر تخلف و تقصیر وی وجود نخواهد داشت. لذا مقنن باید معیارهای یادشده را بیشتر تفصیل دهد و نقش هر یک را در تعیین قرار مشخص کند.

۱. از جمله این اسناد بین‌المللی می‌توان به کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۹۰)، راهنمای عمل درباره کودکان در نظام عدالت جزایی (۱۱۹۷)، حداقل قواعد معیار سازمان ملل متحد برای اجرای عدالت نوجوانان (۱۹۸۵)، مقررات سازمان ملل متحد برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی (۱۹۹۰)، مجموعه اصول برای حمایت همه افراد در هرگونه بازداشت یا زندان (۱۹۸۸) اشاره کرد که در هریک از آنها ضوابط و معیارهایی برای قرارهای تأمین کیفری صادره درخصوص گروه‌های هدف آن سند بین‌المللی پیش‌بینی شده است.

در غیاب این صراحت تقنینی درباره انطباق معیارهای فردی‌سازی مقرر در قانون با جرائم و مجرمین مختلف، رویه قضایی می‌تواند اولاً با برگزاری نشست‌های قضایی و صدور بخشنامه‌ها و نظریات مشورتی، نقش خود را در پرکردن خلأ تقنینی ایفا کند و رویه قضایی واحد در سراسر کشور پدید آورد تا از این رهگذر افزایش تعیین قرارهای جایگزین و غیرسالب آزادی نیز محقق شود. ثانیاً از آن‌جا که اجرای سیاست فردی‌سازی قرارهای تأمین و نظارت قضایی در ابتدا نیازمند آگاهی کافی قضات از لزوم حفظ کرامت و حقوق متهم از یک‌سو و آثار سوء قرارهای نامتناسب از سوی دیگر است، برگزاری کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی تخصصی در این خصوص، به‌ویژه برای دادیارانی که به تازگی وارد سیستم قضایی شده و بخش زیادی از قرارهای تأمین توسط ایشان صادر می‌شود و در نتیجه، ارتقا و بهبود سطح آگاهی مقامات قضایی از مبانی و اهداف قوانین و استانداردهای داخلی و بین‌المللی مرتبط، نقش مهمی در عملی‌ساختن چنین قوانینی در کشور دارد.

در پایان به نظر می‌رسد یکی از مقدمات و الزامات ضروری در راستای اعمال اصل فردی‌سازی قرارهای تأمین کیفری، اصلاح فرهنگ نگرش به قرار تأمین نزد مقامات قضایی و مردم است. مقامات قضایی باید به قرار تأمین، نگاه شبه‌مجازات نداشته باشند و از هدف اصلی آن که همانا تضمین دسترسی به متهم به هر شکل ممکن است، غافل نشوند. مردم و به‌خصوص شاکی نیز این نگاه را از خود دور ساخته و انتظار تعیین تأمین سنگین و نامتناسب را از مقام قضایی نداشته باشند و به این منظور به وی فشار وارد نکنند و چنین پنداشته نشود که جرمی با تهییج احساسات عمومی بیشتر لزوماً نیازمند قرار سنگین‌تر، به‌خصوص بازداشت موقت است. البته بدیهی است که تعیین قرار تأمین سبک‌تر از میزان مورد نیاز نیز خود مخالف اصل تناسب در تعیین قرار تأمین است و می‌تواند آثار سوئی، همچون فرار متهم یا انحراف روند عادلانه پرونده توسط وی یا گرایش افراد به انتقام خصوصی را در پی داشته باشد. در همه موارد فوق نباید از نقش رسانه‌ها، اعم از نوشتاری و دیداری و شنیداری در این زمینه غافل شد.

منابع

فارسی

- آخوندی، محمود (۱۳۹۰)، آیین دادرسی کیفری، مباحث کاربردی حقوق، چاپ دوم، جلد ۵، تهران، نشر طبع و نشر.
- بابایی، محمد علی (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی بالینی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- پاک‌نهاد، امیر (۱۳۹۴)، سیاست جنایی ریسک‌مدار، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- جعفریان سوته، سید حسن (۱۳۹۴)، «از عدالت کیفری امنیت مدار تا عدالت کیفری کرامت مدار (علل، راهکارها)»، پژوهش‌های حقوق کیفری، دوره ۱، زمستان، شماره ۱.
- خالقی، علی (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۳)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: انتشارات شهر دانش.
- رجب، محمدعلی (۱۳۹۶)، «اصل تناسب تأمین و جایگاه آن در نظام دادرسی کیفری ایران»، مجله حقوقی داگستری، سال هشتاد و یکم، تابستان، شماره ۹۸.

- رهامی، محسن (۱۳۸۷)، جرائم بدون بزه دیده، با همکاری دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی و دکتر علی مراد حیدری، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- زراعت، عباس (۱۳۹۳)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- غلامی، علی و پیمان حسینی (۱۳۹۶)، راهبردهای کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- کسن، موریس (۱۳۸۵)، اصول جرم‌شناسی، ترجمه میر روح الله صدیق، تهران: نشر دادگستر.
- منصورآبادی، عباس (۱۳۹۱)، «مفهوم شناسی «مبانی» در پژوهش‌های حقوقی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲۲.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸)، «رویکرد جرم‌شناختی قانون «حقوق شهروندی»، (درباره رابطه آیین دادرسی کیفری و جرم‌شناسی)»، مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی، مرکز مطالعات حقوق بشر و انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران: نشر گرایش.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۶)، «گفتمان سیاست جنایی قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲»، در: حج اندیشه هم افزایی فقه و حقوق در تحقق عدالت و تعالی انسان-مجموعه مقالات یادنامه علمی مهاجر الی الله استاد شهید دکتر حاج ناصر قربان‌نیا، چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه مفید قم.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۰)، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

غیرفارسی

- Barton L. Ingraham (2007), *The Structure of Criminal Procedure, Laws and Practice of France, the Soviet Union, China, and the United States*, Greenwood Press: New York.
- Bibas, Stephanos, (2003), "The Real-World Shift in Criminal Procedure. Journal title", *Journal of Criminal Law and Criminology*, Volume, 93. Issue, 2-3, Spring
- Bradley, M., Craig (2009), *the Failure of the Criminal Procedure Revolution*, University of Pennsylvania Press. Place of publication, Philadelphia.
- Carlton, Bailey (2015), *Criminal Procedure, Model Problems and Outstanding Answers*, Oxford University Press, England.
- Communication No. 458/1991, A.W. Mukong v Cameroon (Views adopted on 21 July 1994), in United Nations doc. GAOR, A/49/40(vol. II)
- Dripps, Donald A (2010), "Constitutional Theory for Criminal Procedure, Dickerson, Miranda, and the Continuing Quest for Broad-but-Shallow", *William and Mary Law Review*, Volume, 43. Issue, 1 Publication date
- Fatic, Aleksandra (1995), *Punishment and restorative crime handling*, Aveburg Pub, Sydney
- Fletcher, George's (2006), *With Justice for Some, Victims' Rights in Criminal Trials*, Addison-Wesley Pub. Co., Reading, MA.
- Jawjeong Wu (2011), *Citizenship Status, Race, Ethnicity, and Their Effects on Sentencing*, LFB Scholarly, El Paso, TX.
- Richard S. Frase (2013), *Just Sentencing, Principles and Procedures for a Workable System*, Oxford University Press, New York.
- David J. A. Cairns, A. W. Brian Simpson (1999), *Advocacy and the Making of the Adversarial Criminal Trial, 1800-1865*, Oxford University, Oxford.
- Stuart S. Nagel (1972), "The Rights of the Accused in Law and Action", *SAGE Criminal Justice System Annuals* (Book 1), E SAGE Publications, Inc; 1 edition